

کارگر کمونیست

درباره مسائل جنبش کارگری

حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر: شهلا دانشفر

shahla.daneshfar2@gmail.com

۲۸۹

۲ مرداد ۱۴۰۲

۲۴ ژوئیه ۲۰۲۳



دوشنبه ها منتشر میشود

کارگران و انقلاب

گفتگو با کاظم نیکخواه در برنامه سازمانده در کانال جدید، صفحه ۲



اتحاد مبارزاتی بخشهای مختلف بازنشستگان یک پیشروی مهم

جمع زن زندگی آزادی - مازندران، صفحه ۵

تجمعات پرشور بازنشستگان تامین اجتماعی در اهواز، شوش و کرمانشاه

"پول تامین کجا رفت تو جیب دولتها رفت"، صفحه ۶

اعتصاب هزار کارگر چادرملو و تجمعات کارگران فضای سبز شیراز و دو خبر دیگر

صفحه ۸

از مدیای اجتماعی:

تصویری از کار در جهنمی به اسم عسلویه، صفحه ۱۰

کارگران پروژه ای پیمانی نفت در تدارک اعتصاب، صفحه ۱۳

گرمای تابستان و جهنم عسلویه، صفحه ۱۳

شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت

بیانیه مشترک علیه تلاشهای مذبوحانه برای بازگرداندن گشت ارشاد به خیابانها برای مقابله با زنان

و انقلاب زن زندگی آزادی، صفحه ۱۱

بیانیه مشترک کارگری: درد مشترک، درمان مشترک!، صفحه ۱۲

عباس دریس، باید فوری و بی قید و شرط آزاد شود!، صفحه ۱۳

پیام ما به قاتلان مهسا "به عقب باز نمیگردیم"، ندای زنان ایران، صفحه ۱۳

تایید حکم شش سال حبس سارا سیاهپور و سخنان وی

شهلا دانشفر، کمپین برای آزادی کارگران زندانی، صفحه ۱۴

کارگری کردن نوعی

مجازات است

یاشار سهندی، صفحه ۷

اعتراضات بازنشستگان و

جامعه پُر تلاطم انقلابی

شهلا دانشفر، صفحه ۹

دوم مرداد: تجمعات

بازنشستگان مخابرات در

پانزده شهر

صفحه ۵

تجمعات بازنشستگان

کشوری در شهرهای مختلف

کشوری، لشکری، تامین

اجتماعی، اتحاد اتحاد

صفحه ۸

تظاهرات بزرگ مردم در

زاهدان، صفحه ۴



کارگران و انقلاب

گفتگو با کاظم نیکخواه در برنامه سازمانده در کانال جدید

شهلا دانشفر: فقر و انقلاب موضوع برنامه امروز ماست که بر اساس سوال دوست عزیز ما حمید رضوانی برای برنامه سازمانده تهیه شده است. حمید عزیز می پرسد: "باتوجه باینکه جامعه روزبروز دارد بسمت فقر مطلق می‌رود، و فقر قدرت تصمیم‌گیری و آزادی عمل را میگیرد و انسان فقیر فقط بفر فکر کردن خودش است، و دیکتاتور هم فقط همین را می‌خواهد، آیا امیدی به قیام طبقه کارگری که در فقر مطلق قرار دارد میشود داشت؟"

کاظم نیکخواه! پاسخ شما به حمید عزیز چیست؟

مشغله‌های روزمره زیادی ایجاد میکند و در مواردی این فشارهای اقتصادی مانع دست بردن مردم به ریشه میشود. ولی همانطور که اشاره کردم واقعیت اینست که انقلاب علیه فقر، علیه سرکوب، علیه زندان، علیه اعدام، علیه مذهب و تحجر مذهبی، علیه بیحقوقی زن و علیه کل حاکمیت طبقه سرمایه دار است. بنابراین واقعیت دارد میگوید که این نکته که دوستان میگویند که گویا فقیر بودن مردم حتما مانع انقلاب میشود، واقعی نیست. واقعیت دارد نشان میدهد که مردم دارند علیه همه اینها بویژه علیه فقر و محرومیت می‌جنگند و مبارزه میکنند.

شهلا دانشفر: ببینید میتوانم فقر در یک جامعه ای مردم را به استیصال بکشاند. و در عین حال در یک جامعه ای مثل ایران شما مشاهده میکنید که مردم همانطور که گفتید شعار میدهند فقر فساد گرانی میریم تا سرنگونی. این تمایز، این دو موقعیت و شرایط اجتماعی را شما چگونه توضیح میدهید؟ فقر چقدر میتواند مانع انقلاب شود؟ آیا گرسنگی و فقر در روند انقلاب کندی ایجاد نمیکند؟ این‌ها سوالاتی است که فکر میکنم مد نظر این دوست ما و دوستان دیگر است. در ادامه صحبتی که داشتید جواب شما به این نکات چیست؟

کاظم نیکخواه: سوال اینست که آیا ما میخواهیم بطور کلی در مورد مساله فقر و انقلاب صحبت کنیم و یا در مورد انقلاب در جامعه ایران بطور مشخص؟ وقتی در مورد جامعه ایران صحبت میکنیم جواب سوال روشن است. این یک جامعه ای است که از انقلاب ۵۷ بیرون آمد. انقلاب به شکست کشیده شد. ولی جامعه دیگر ساکت نشد. قبلش گورستان آریامه‌ری بود. ولی بعد از آن علیرغم جنایات بسیار بسیاری که جمهوری اسلامی کرد اعتراض، تجمع، تظاهرات، و جنگ و جدال علیه حاکمین ادامه پیدا کرد. بخشی از این اعتراض و خیزش‌های مردمی کشاکش با جمهوری اسلامی علیه فقر و محرومیت و بیکاری و گرانی بوده است. بنابراین من دارم میگویم که واقعیت دارد نشان میدهد که در جامعه ایران، فقر مانع مردم نشده که اعتراض کنند بلکه بعکس یکی از موضوعات اعتراض مردم و انقلابشان فقر است. همانطور که اشاره کردم همه جای دنیا اینطور نیست. مثلا در سومالی، در پاکستان و حتی در خود آمریکا مردم فقیرند و انقلابی هم جریان ندارد. بخاطر اینکه مبارزه طبقاتی و انقلاب قانونمندی‌های خودش را دارد. یعنی خود بخود فقر به انقلاب منجر نمیشود. حتی فقر بیش از حد میتواند باعث استیصال مردم شود. همه انقلابات نیز در مورد فقر نیست. بنابراین من میگویم اگر مشخص بیابید در مورد جامعه ایران صحبت کنیم داریم می‌بینیم که یک شعار مردم همانطور که اشاره کردید شعار فقر فساد گرانی میریم تا سرنگونی و یا مثلا شعار سرمایه دار مفتخور نمیخواهیم و امثال اینهاست. همه اینها نشان میدهد که کارگران، معلمان، پرستاران و بخش‌های مختلف طبقه کارگر دارند علیه اجحافات طبقاتی، اجحافات اقتصادی، فقر، گرانی، فساد، اختلاسها دارند می‌جنگند و نهایتا در مقطعی از انقلاب، در فازی از انقلاب شاهد قیام طبقه کارگر برای به زیر کشیدن حکومت خواهیم بود. هیچ تردیدی در این نباید داشت. این انقلابی که در ایران جریان دارد میدانم تا حالا مثلا کارگر ذوب آهن را ندیدیم که بنام کارگر ذوب آهن با پرچم سرنگونی جمهوری اسلامی بیرون بیاید. یا

کاظم نیکخواه: تشکر میکنم از این دوست عزیز و همه دوستانی که این برنامه را دنبال میکنند و با حزب فعالیت دارند. ببینید این بحث در وهله اول در مورد جامعه ایران است. که ما شاهد یک انقلاب و خیزش وسیع مردمی یعنی انقلاب زن زندگی آزادی در آن هستیم. وقتی که ما نگاه میکنیم می‌بینیم که کارگران نقش بسیار فعالی در این انقلاب دارند. جواب این سوال که کارگران کجا هستند اینست که در واقع در تمام خیزش‌هایی که در یکسال گذشته شاهد بودیم، کارگران حضور داشتند و شمار بسیاری از معترضینی که که دستگیر شدند، به قتل رسیدند و یا اعدام شدند از کارگران هستند. اما سوال این دوست ما در مورد اینست که بالاخره قیام کارگری چگونه صورت میگیرد. و یا کارگران کجا به عنوان یک طبقه به میدان می‌آیند و مساله فقر تا چه حد مانع چنین تحولی است. در پاسخ به این نکته باید بگویم که انقلاب هم بخشی از مبارزه طبقاتی و اوج و تحولی در مبارزه طبقاتی است. بعبارت دیگر دره عمیقی انقلاب و مبارزه طبقاتی را از هم جدا نمیکند. مبارزه ای که در اشکال مختلف و بدلائیل مختلف و با اهداف مختلفی جریان دارد. در اعتراض به بسیاری از فشارهای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، مبارزه طبقاتی به جریان می‌افتد. یکی از موضوعات اصلی مبارزه کارگران، معلمان، بازنشستگان و بخش‌های مختلف مردم مساله فقر، بیکاری، وجود کودکان کار و این نوع فشارها و محرومیت‌های اقتصادی و معیشتی ای است که به مردم و طبقه کارگر دارد تحمیل میشود. دلیلی ندارد که بگویم این مبارزات هیچگاه در ادامه خود به انقلاب منتهی نمیشود. اگر امروز شاهدیم که مدام مبارزه طبقاتی علیه فقر و فشارهای اقتصادی در جریان است، دلیل ندارد که احيانا علیه همین معضلات اقتصادی و فقر و فلاکت، مردم روزی دست به انقلاب نزنند. منظورم اینست که کارگران، معلمان، بازنشستگان و مردمی که دارند بر سر همین مسایل مبارزه میکنند، در یک مقطع هم در ادامه همین مبارزات خود و تحولاتی که صورت میگیرد، ممکن است دست به انقلاب بزنند. و ما شاهد بوده ایم که زندگی از شعارهای شاخص انقلاب زن زندگی آزادی «فقر فساد گرانی میریم تا سرنگونی» است.

بنابراین وقتی در مورد فقر و انقلاب بحث میکنیم، روشن است که معمولا یکی از موضوعات انقلاب اعتراض به فقر و محرومیت است. اما توجه به این نکته هم مهم است که همیشه و همه جا فقر به انقلاب منجر نمیشود. شما الان کشور های متعددی را می‌بینید که مردم در آنجا ها وسیعا فقیر هستند ولی انقلابی جریان ندارد. مثلا سومالی، پاکستان، ترکیه یا حتی کشورهای آمریکایی. در عین حال اینطور نیست که بگویم مردم فقیر انقلاب نمیکنند. همانطور که اشاره کردم یکی از موضوعات انقلاب اعتراض به فقر است. اعتراض به حاکمینی است که مردم را به فقر کشانده اند. و برای زیر و رو کردن سیستمی است که مردم را از رفاه و معیشت معمول محروم میکند. در سوال دوستان این برداشت میشود که گویا مردم فقیر اصلا قیام نمیکنند. من میدانم که فشارهای زندگی، فشارهای محرومیتها و گرسنگی

کارگران و ...

از صفحه ۲



کازم نیکخواه

میدهد که مبارزه طبقاتی حادی که جریان دارد این امیدواری را میدهد. از همین رو است که مردم شعار میدهند فقر فساد گرانی میریم تا سرنگونی. من از صحبت های شما با توجه به تاکیداتی که داشتید این نتیجه را میگیرم.

کازم نیکخواه: دقیقاً همینطور است. نکته ای که من میخواهم بگویم اینست که اگر بقول دوستان قیام کارگری و یا قیام با شرکت کارگران، با حضور مستقیم کارگران، هنوز صورت نگرفته، بدلیل فقیر بودن کارگران نیست. بطور مثال ما اعتراضات کارگران نیشکر هفت تر را در چندین سال متوالی شاهد بودیم. این کارگران اداره شورایی را مطرح کردند. اسماعیل بخشی جلوی این اعتراضات قرار گرفت. همینطور کارگران نفت، پتروشیمی، ذوب آهن و یا معلمان و بازنشستگان همه اینها بخش های مختلف طبقه کارگر هستند. خیلی شفاف و روشن دارند شعار میدهند و می جنگند و مبارزه میکنند. مدام این حکومت را عقب میرانند. شکاف و انشقاق را در درون حکومت تشدید کرده اند. یک جایی هم این توازن به نقطه ای میرسد که این امکان فراهم است که کارگران ذوب آهن، نفت، پتروشیمی و معلمان و بازنشستگان با همدیگر سراسری بلند بشوند و بگویند نابود باد حکومت اسلامی. بگویند این حکومت باید گوش را گم کند و برود. یعنی دست به قیام بزنند. و این به توازن قوا مربوط است و نه اینکه مردم فقیرند یا فقیر نسیتند. اینطور نیست که مردم ثروتمند بیشتر انقلاب میکنند. مساله اساسی اینست که ستون اصلی انقلاب کارگر است. کارگران هم همیشه در همه کشورها فقیرند. این واقعیت سرمایه داری است که طبقه کارگر را هر روز مستمند تر میکند.

ولی معلوم است که اگر کارگر هشتش گرو نهش باشد و اقتدر مشکلات روزمره داشته باشد که نتواند تکان بخورد، میتواند این شرایط مانع حرکت سیاسی اش شود. ولی همانطور که اشاره کردم در شرایط کنونی در ایران، فضای مبارزه طبقاتی، حضور حزب، آگاهی مردم و رهبران و کل این توازن قوا کاری کرده که محرومیت و فقر به موضوع اعتراض و خشم علیه حاکمیت تبدیل شده و نه به مانع انقلاب که مردم را نا امید و مستاصل کند.

شهلا دانشفر: شما در صحبت هایتان اشاره کردید که در یک مقطعی توازن قوا به یک جایی میرسد که طبقه کارگر متحدانه و با یک قامت استوارتری به میدان می آید. و مهر خودش را میزند. چقدر به این نقطه نزدیک هستیم؟ جنبش کارگری الان در چه موقعیتی قرار دارد؟

کازم نیکخواه: دقیقاً نمیشود این را پیش بینی کرد. ولی مساله بر سر اینست که وقتی به جامعه نگاه میکنیم. می بینید جامعه ای است که اولاً گفتمان ها گفتمان های طبقه کارگر است. علیه اعدام، علیه حقوقهای نجومی، علیه مفتخوری سرمایه داران، علیه زندان و اعدام و در دفاع از حقوق زن، حقوق کودکان، و غیره. اینها همه گفتمان

خیلی عقب تر هستند. در جامعه ایران در ادامه انقلاب ۵۷، با توجه به حضور حزبی مثل حزب کمونیست کارگری و مبارزه طبقاتی ای که جریان دارد، نتیجه همه اینها این شده که جامعه متعرض است. جامعه مستاصل نیست. یعنی همانطور که صحبت کردیم فقر میتواند مردم را مستاصل کند ولی در ایران فقر، گرانی، اختلاسها، محرومیت ها خشم و اعتراض مردم را برانگیخته و موضوع خیزش های مردم است. این واقعیتی است که جلوی چشم ماست. یعنی فقر و محرومیت به عامل انقلاب مردم تبدیل شده است.

شهلا دانشفر: ببینید این دوست ما در سوال خود می پرسد که آیا امیدی به قیام طبقه کارگر میشود داشت. من از صحبت های تا کنونی و صحبت های شما اینطور نتیجه میگیرم که بله این امید هست و پاسخ شما به این سوال مثبت است. و همانطور که اشاره کردید این همان کارگرانی هستند که در کشیده شدن اوضاع به شرایط انقلابی کنونی نقش کلیدی داشته اند. همان کارگرانی که بدرجات زیادی گفتمان های انقلاب را رقم زده اند. از جمله گفتمان ها علیه تبعیض و نابرابری و فقر و بی تأمینی. بویژه وجود یک حزبی مثل حزب کمونیست کارگری یک روزنه امیدی را شفافیت بیشتری میدهد. و نشان میدهد این امید هست و روند جامعه به آنسو در حرکت است. همانطور که شما به واقعیت های همین انقلاب جاری اشاره کردید. حتی ما دیدیم که کارگر نفت همان اول انقلاب آمد گفت مرگ بر دیکتاتور. همزمان با اعتراضات خیابانی کارگر ذوب آهن به کف خیابان آمده و مطالباتش را پیگیر شد. یعنی در حالیکه در کف خیابان مردم شعار مرگ بر دیکتاتور سر میدادند، اعتراضات کارگری جریان داشت و این تداوم اعتراضات یعنی همراهی جنبش کارگری با انقلاب. بنابراین اوضاعی که شاهدش هستیم این خوش بینی را به ما

کارگر نفت و بخش های دیگر. اینجا مانع سرکوب است نه فقر. مانع توازن قواست. هنوز توازن قوا به آنجا نرسیده است. ولی یک مقطعی به این مرحله نیز خواهیم رسید. یکی از دلایل این خیزش و این انقلاب هم اعتراض کارگران به فقر و یا استثمار و اختلاسهای سرمایه داران مفتخور است. نتیجه ای که میگیرم اینست که من جواب اینستکه در ایران آنچنان مبارزه طبقاتی حاد و فضای انقلابی جریان دارد که فقر مردم نه فقط مانع انقلاب نشده بلکه در تبدیل شده به موضوع انقلاب برای سرنگونی جمهوری اسلامی. و این واقعیتی است که در جامعه ایران داریم می بینیم.

شهلا دانشفر: فکر نمیکنید که یک عامل موثر اینست که کارگر میدانند و جامعه به این رسیده است که راه رهایی از این جهنم انقلاب است؟ در یک جامعه ای که فقر مردم را به استیصال میکشاند. مردم امیدی ندارند. راه رهایی خود را پیدا نمی کنند. ولی در ایران ما انقلاب ۵۷ را داشتیم. آرمانهای آن به جاست. و بعد از سرکوب خونینی که جمهوری اسلامی کرد این جامعه مرتباً بر سر آن آرمانها با این حکومت جنگیده و جلو آمده و در دل این جنگ طبقاتی همانطور که اشاره کردید مرتباً آبدیده تر و متشکل تر شده است. در عین حال نقش حزبی مثل حزب کمونیست کارگری بسیار تعیین کننده است. و این چنین است که افق روشنی در مقابل انقلاب و مقابل جامعه قرار میدهد. از این زاویه شما موضوع را چگونه می بینید؟

کازم نیکخواه: نکته ای که میگویند درست است. من آنرا به شکل دیگری توضیح دادم و اشاره کردم که مبارزه طبقاتی قانونمندی های خودش را دارد. اشاره کردم که مثلاً به کشورهای میروید می بینید فقر دارد مردم را نابود میکند. ولی هنوز وارد فاز انقلاب نشده اند و

کارگران و ...

از صفحه ۳



آزادی و شعارهایی که متحد کننده مردم است. جلو آوردن شعارهای پیشرو، کنار زدن شعارهایی که بین مردم تفرقه ایجاد میکند. از جمله به تعصب مذهبی، و تعصب قومی دامن میزند را کنار بزنند. اینها را جلو آوردن همه و همه یکی از کارهایی است که باید انجام دهیم. در عین حال هر جا فضا اجازه میدهد باید حزب را بیشتر به مردم بشناسانیم. اسم حزب را بیشتر مطرح کنیم. نیروی بیشتری به حزب جذب کنیم. و جمع های حزبی شکل دهیم. خواستها، شعارها و گفتمانهای حزب را به میان مردم ببریم و از آنها دفاع کنیم و به اشکال مختلف میان مردم تبلیغ کنیم. تراکت پخش کنیم. اطلاعیه های حزب را پخش کنیم. شعار نویسی کنیم و غیره. بدین ترتیب اشکال مختلفی از فعالیت را میشود جلو برد و این مسیر انقلاب کارگری با گفتمان های رادیکال کارگری است. این فعالیت ها را بکنیم برای اینکه جامعه با چشم انداز روشنتری به سمت یک انقلاب انسانی پیش برود. جامعه ای که در آن مردم آزاد باشند. رفاه داشته باشند. جنگ و نا امنی وجود نداشته باشند. زنان زیر ستم نباشند. حجاب اجباری را تحمیل نکنند. و همه اینها یعنی یک تحول اساسی به سمت یک جامعه انسانی، رادیکال، سوسیالیستی و چپ که ما از آن دفاع میکنیم. و طبعاً هر عضو حزبی از آن دفاع میکند. یک کار اساسی و منظم هر عضو حزبی اینست که این نوع گفتمان ها را هر چه بیشتر در جامعه اشاعه دهد و تقویت کند. و در نتیجه گفتمانهای راست، گفتمانهای تفرقه برانگیز را کنار بزنند. با این کار در واقع حزب را جلو برده ایم. و بسیاری اقدامات دیگر که فرصت نیست صحبت بیشتری اینجا داشته باشیم.

شهلا دانشفر: متشکرم که در برنامه شرکت کردید. و به سوالات دوست عزیز ما پاسخ دادید.*

تظاهرات بزرگ مردم در زاهدان



روز ۳۰ تیر بار دیگر مردم در زاهدان در اعتراض به موج اعدامها و سرکوبگریهای حکومت و بویژه دستگیریهای گسترده در سیستان و بلوچستان تظاهرات بزرگی بر پا کردند. در فراخوان اعتراضی مردم برای این روز بر موضوعات دیگری چون تخریب خانه های مردم، قتل سوختبران و دستگیریهای گسترده کور قید شده

است. بخاطر گستردگی اعتراضات در سیستان و بلوچستان خصوصاً در زاهدان جمهوری اسلامی در این شهر وحشیانه دست به سرکوب زده است. یک مورد آن جمعه سیاه هشتم مهر ماه است که از در اعتراض به آن جمعه های اعتراضی در این شهر شکل گرفت و مردم دادخواه هستند. از مبارزات مردم زاهدان این کانون داغ انقلاب باید وسیع حمایت و پشتیبانی کرد.

های طبقه کارگری است که آگاه است. حزب دارد. رهبری دارد و در نتیجه این گفتمانها به گفتمانهای جامعه تبدیل شده است. حتی جریانات راست و سرمایه داری هم ناگزیر شده اند به یکسری از این گفتمان ها تن بدهند. از یکسری مواضع خود کوتاه بیایند. وانمود کنند که طرفدار انقلاب هستند و غیره و غیره. این فضای جامعه ایران است. طبعاً ما الان با اوج گیری انقلاب روبرو نیستیم. باید انقلاب مجدد به میدان بیاید. با گسترش بیشتر و خیزش های وسیعتر مردمی به جریان بیفتد. آنوقت در یک نقطه عطف معینی ما شاهد حضور مستقیم کارگران به اسم خود، به اسم کارگران نفت، کارگران ذوب آهن، خواهیم بود که اعتصاب سراسری میکنند. اعتصاب عمومی میکنند و مستقیماً شعارها و خواستههای سیاسی را مطرح میکنند. در عین حال این را هم بگویم که تمام مبارزات امروز کارگران و بازنشستگان و معلمان تاثیر سیاسی دارد. در ایجاد فضای سیاسی و شرایط انقلابی تاثیر دارد. این را نباید نادیده گرفت. نباید فکر کرد که کارگر فقط باید شعار سیاسی بدهد تا تاثیر سیاسی بگذارد. همانطور که اشاره شد همین امروز بازنشستگان می آیند در دهها شهر تجمع میکنند و علیه فقر و گرانی و اختلاس و دزدی و تبعیض و علیه مقامات جمهوری اسلامی شعار میدهند. و این خود یک فضا و آتسفری برای انقلاب ایجاد میکند و تاثیر و جایگاه مستقیم سیاسی دارد. همه اینها را باید در نظر گرفت. در مبارزه طبقاتی همه اینها معنای ویژه ای دارد. با توجه به همه اینها من فکر میکنم که ادامه این خیزش ها را ما به زودی شاهد خواهیم بود و خیزش های بعدی دور نخواهد بود روزی که شاهد قیام طبقه کارگر بعنوان کارگر و به اسم کارگران باشیم.

شهلا دانشفر: سالگرد انقلاب نزدیک است. سوال دوستان که در موردش صحبت کردیم بسیار به این اوضاع مربوط است و به جاست. چون یک نکته مهم در پیشروی انقلاب اینست که تصویر روشنی از قدمهای بعدی انقلاب داشته باشیم. اینکه قدرت خودمان را ببینیم. قدرت مبارزاتمان را ببینیم. دستاوردهایمان را ببینیم و با اتکا به آنها قدمی به جلو برداریم. از این زاویه صحبت کردن در مورد نقطه ابهامات بسیار مهم است. چون گاهی افراد به جایی میرسند که پاسخی ندارند. اما وقتی همه تصویری که اینجا داده شد را مقابل خودمان میگذاریم، به ما انرژی و امید میدهد. اما یک سوال دیگر اینست که فعالین و دوستانان حزب و کسانیکه این برنامه را می بینند چه نقشی میتوانند در این راستا داشته باشند برای کمک کردن به رفع اینگونه ناروشنی ها در پیرامون خود؟ و برای تعیین دادن به نگرش کسانیکه با آنها سر کار دارند و در مبارزه کنار همدیگر هستند؟ برای اینکه بتوانند با افق روشنتری مبارزه خود را جلو ببرند؟

کاظم نیکخواه: بحث مفصلی لازم دارد. اما سعی میکنم پاسخ مختصری در این وقت کم بدهم. همانطور که بارها تاکید کرده ایم و در این برنامه هم صحبت داشتیم گفتمان انقلاب، یک گفتمان چپ در جامعه است. ما کمونیستها مدام از انقلاب دفاع کرده ایم و دفاع میکنیم و خود مقوله انقلاب جزو هویت ماست. اگر امروز انقلاب جلو می آید. یعنی در واقع گفتمان های راست از جمله رژیم چنج، انتخابات آزاد و رفاندوم و اصلاح حکومت و غیره همگی کنار رفته اند. اعتراضاتی که میشود و شعارهایی مثل حقوقهای نجومی فلاکت عمومی و گفتمانهایی مثل اعدام باید لغو شود، همه زندانیان باید آزاد شوند، مذهب باید از قدرت و حکومت و قوانین کنار زده شود، برابری اجتماعی، رفاه برای همه، آزادی بدون قید و شرط سیاسی همه اینها گفتمانهای ما هستند. و فعالین حزب و فعالین چپ و رادیکال از این زاویه باید به این گفتمان ها نگاه کنند و آنها را گسترش دهند و تقویت کنند و هر چه بیشتر به میان مردم ببرند. این یک کار مهم ما است. یعنی کمک کردن به اتحاد سراسری مردم و جلو آوردن شعارهایی برای خواستههای سراسری برای رفاه، برای

اتحاد مبارزاتی بخشهای مختلف بازنشستگان یک پیشروی مهم



حاضر شوند، موجی از اعتراض و همبستگی را در پی داشت. دانشجویان بیش از چهل دانشگاه و شمار زیادی از معلمان و استادان سر به اعتراض برداشتند و از دانشجویان دانشگاه هنر پشتیبانی کردند. به عبارت روشنتر همگرایی و اتحاد مبارزاتی یک پیشروی مهم در جنبش های اعتراضی در سطح جامعه است و در همین جهت بازنشستگان تامین اجتماعی در تجمع یکشنبه ی گذشته شان در کنار شعارهای همیشگی خود، فریاد زدند: "کشوری، لشکری اتحاد، اتحاد!". در جایی مثل کرمانشاه نیز بازنشستگان کشوری و تامین اجتماعی و لشگری کنار هم تجمع کردند. و این یک گام مهم در قدرت یابی و گسترش دامنه اجتماعی مبارزات بازنشستگان است. بازنشستگان تامین اجتماعی به جنبش بازنشستگان، راه نشان می دهند؛ پیشروی ما و تحقق خواسته های ما، تنها در صورتی ممکن است و سرعت خواهد گرفت که بخش های مختلف بازنشستگان با هم متحد شوند تا اقیانوسی بیکران و مواج از نیروی مردمی را بحرکت درآورند. جنبش سرنگونی در مرحله ای قرار گرفته است که همبستگی جنبش های اجتماعی می تواند و باید ضربه ی موثر را به بدنه ی فرتوت و مفلوک این جرثومه ی گندیده وارد آورد.

تصمیم جدید بازنشستگان تامین اجتماعی و به میدان آمدن متحد بازنشستگان تامین اجتماعی و لشکری و کشوری در کنار همدیگر یک پیشروی مهمی از مبارزات آنان است و آن را باید به فال نیک گرفت و جنبش همبسته ی بازنشستگان را در هفته های آینده در نظر داشت.

جمع زن زندگی آزادی - مازندران

در سرمایه داری اسلامی حاکم بر ایران که بیش از چهار دهه بختک وار بر زندگی مردم چنگ انداخته، جنبش های عظیمی از دل جامعه در مقابل این رژیم غارتگر قد برافراشته اند. جنبش های کارگران، معلمان، زنان، دانشجویان - و اخیراً دانش آموزان - رانندگان، مالباختگان، بازنشستگان و دیگر اقشار نمایی از جنبش سترگی است که عزم، جزم کرده است تا بساط حاکمیت ضدبشری ج.ا را با اتحاد و همبستگی خود برچیند و هراس حکومت در همین است.

جنبش بازنشستگان به عنوان بخشی از جنبش طبقه ی کارگر و متحد و همسرنوشت طبیعی آن همواره در میدان بوده است.

از سال ها پیش و بویژه از آغاز انقلاب زن، زندگی، آزادی بازنشستگان تامین اجتماعی همانند اقشار دیگر بازنشستگان (کشوری - لشکری) بر اثر فشارهای طاقت فرسای گرانی های دائم التزاید و دریافتی های چندین برابر زیر خط فقر و نیز با الهام از شور انقلابی برآمده از انقلاب زن زندگی آزادی، در ادامه ی به میدان آمدند. این بازنشستگان یکشنبه های اعتراضی را بصورت تجمعات متوالی در تهران و شهرهای دیگر مقابل ادارات سازمان تامین اجتماعی برگزار می کنند و با طرح شعارهای پیشرو و کوبنده، مطالبات بحق خود را فریاد می زنند. شعارهای "یک اختلاس کم بشه، مشکل ما حل می شه"، "نه مجلس نه دولت، نیستند بفکر ملت"، "گرانی، تورم بلای جان مردم"، "زیر بار ستم نمی کنیم زندگی... " و مانند این ها، ضمن اینکه عمق آگاهی این کارگران را نشان می دهند، عمق انزجار آنان را از زندگی فلاکت باری که ج.ا به کل جامعه ا تحمیل کرده، بیان می کنند.

بازنشستگان تامین اجتماعی در کوران مبارزات چند دهه ی خود دریافته اند که اگر کارگران نیشکرهفت تپه و یا ماشین سازی هپکو و یا کارگران فولاد و کارگران پیمانی نفت، توانسته اند کارفرما و حکومت حامی آن را مجبور به عقب نشینی نمایند، در سایه ی استمرار اعتراضات و درخواست اتحاد و همبستگی هم طبقه ای های خود در سایر کارخانه ها و مراکز صنعتی و کارگری بوده است. اینکه "اتحاد، رمز پیروزی است" را در جنبش زنان و معلمان هم دیده اند. نمونه ی تازه ی آن، وقتی گردانندگان دانشگاه هنر اعلام کردند که دانشجویان دختر باید با مقنعه در کلاس ها

دوم مرداد: تجمعات بازنشستگان مخابرات در پانزده شهر



میلیون جمعیت است. این موضوعات زمینه سازی اعتراضات سراسری و مشترک بخش های مختلف بازنشستگان را فراهم کرده است و کشوری، لشکری، تامین اجتماعی اتحاد اتحاد یک شعار برجسته تجمعات اعتراضی اخیر بازنشستگان بوده است.

بازنشستگان در تجمعاتشان با شعارهایی چون: "گرانی تورم بلای جان ما شد"، "اتحاد، اتحاد، علیه فقر و فساد" صدای اعتراض کل جامعه را نمایندگی میکنند. بازنشستگان با شعار "بازنشسته داد بزن حق تو فریاد بزن"، "تا حق خود نگیریم هر روز همین بساط است"، "فقط کف خیابان بدست میاد حقمون" بر تداوم اعتراضات خود تاکید دارند. اجرای همسان سازی و افزایش حقوقها به بالای خط فقر سی میلیونی، و درمان رایگان دو خواست فوری همه بازنشستگان است. از خواستهها و اعتراضات بازنشستگان باید وسیعاً حمایت و پشتیبانی کرد.

حزب کمونیست کارگری ایران - ۲ مرداد ۱۴۰۲، ۲۴ ژوئیه ۲۰۲۳

امروز دوم مرداد ماه بازنشستگان مخابرات در ادامه دوشنبه های اعتراض برای پیگیری مطالباتشان در چندین شهر مقابل ساختمان اداره مخابرات تجمع . این تجمعات در شهرهایی چون تهران، شیراز، بندرعباس، رشت، مشهد، اصفهان، اهواز، تبریز، ایلام، ساری، کرمانشاه، سنندج، زنجان، ارومیه و هرمزگان برگزار شدند. در اهواز بازنشستگان علاوه بر تجمع دست به راهپیمایی در شهر زدند. اعتراض بازنشستگان به فقر، گرانی و بی تامینی است. بازنشستگان مخابرات همچنین به اجرا نشدن آیین نامه ی استخدامی و رفاهی سال ۸۹ و بالا کشیدن حق و حقوقشان توسط سهامداران عمده مخابرات و نهاد چپاولگر موسوم به ستاد اجرایی فرمان امام اعتراض دارند.

بعلاوه تعرضات هر روزه حکومتیان به زندگی و معیشت بازنشستگان از جمله برنامه توسعه هفتم که تعرض مستقیم به جامعه و بویژه به همه بازنشستگان است، و مصوبه مزدی شورای عالی کار که بر پایه مستمری بازنشستگان تاثیر منفی میگذارد و نیز به ورشکستگی کشیده شدن هفده صندوق از هجده صندوق بازنشستگی و دزدی ها و چپاولگریها موضوعات مشترک اعتراض همه بخشهای بازنشستگان با ۲۵

تجمعات پرشور بازنشستگان تامین اجتماعی در اهواز، شوش و کرمانشاه "پول تامین کجا رفت تو جیب دولتها رفت"



نازل حقوقها و با خواست درمان رایگان توجه ها را جلب میکرد. دیگر شعارهای اعتراضی بازنشستگان در این روز عبارت بودند از: "فقط کف خیابان بدست میاد حقمون"، "تورم گرانی بلای جان مردم"، "وعده و وعید کافیه، سفره ما خالیه"، "ملتو جادو کردند، پولها رو پارو کردند"، "کو مهار تورم، دروغ نگین به مردم"، "درمان رایگان حق مسلم ماست"، "تورم اسفبار حاکم شده تو بازار"، "بازنشسته، بپاخیز! علیه فقر و تبعیض!". "حقوق نصفه نیمه سکوت کنیم همینه"، "حسین حسین شاعرتون، دروغ و دزدی کارتون"، و "دولت خیانت میکند، مجلس حمایت میکند".

در تجمع شوش بازنشستگان هفت تپه، و کرخه نیز شرکت داشتند. این تجمعات با وجود دمای گرمای سوزان ۵۴ درجه برپا شدند.

محورهای اصلی اعتراض بازنشستگان علیه فقر و گرانی و تعرضات معیشتی حکومت به آنها بود و این صدای اعتراض کل جامعه است که در تجمعات پی در پی بازنشستگان سر داده میشود.

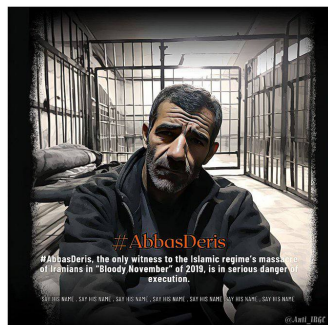
همسان سازی حقوقها و افزایش آن به بالای خط فقر سی میلیونی، درمان رایگان، پایان دادن به اختلاسها و دزدی ها از جمله خواستههای اعلام شده این کارگران است. اختلاسها از صندوق بازنشستگی و ورشکستگی آنها، مصوبه مزدی شورای عالی کار و برنامه توسعه هفتم که تعرضی به معیشت همه مردم است، از دیگر موضوعات اعتراضی بازنشستگان است. با توجه به گسترش تعرضات حکومت به معیشت بازنشستگان، بخشهای مختلف بازنشستگان در تدارک اعتراضات مشترک و سراسری خود هستند. این اتفاقی است که در این هفته در کرمانشاه و اردبیل شاهد بودیم. اعتراضات بازنشستگان در دل شرایط ملتهد انقلابی تاثیر مستقیمی بر فضای سیاسی شهرها دارد. از این مبارزات باید وسیع حمایت کرد.

حزب کمونیست کارگری ایران-۱ مرداد ۱۴۰۲، ۲۳ ژوئیه ۲۰۲۳

روز اول مرداد ماه بازنشستگان تامین اجتماعی بار دیگر به روال یکشنبه ها در شهرهای مختلفی تجمع کردند و علیه دست اندرکاران حکومت شعار دادند. بازنشستگان به دزدی از صندوقهای بازنشستگی و حقوقهای نازل و به وضعیت بد معیشتی اعتراض دارند. این تجمعات در این روز در شهرهای شوش، اهواز، رشت و کرمانشاه برپا شد. در اهواز بازنشستگان راهپیمایی کردند و در حین راهپیمایی فضایی پرشور از اعتراض و اتحاد را به نمایش گذاشتند. بازنشستگان در این شهر با شعارهای اعتراضی کوبنده خود مستقیماً دولت و کل بساط چپاول و دزدی حکومت را به چالش میکشیدند. از جمله شعار میدادند: "دولت شش کلاسه، همین روزها خلاصه"، "رنیسی دروغگو، حاصل وعده هات کو"، "اجرای همسان سازی، بدون حقه بازی"، "حقوق ما ریالیه هزینه ها دلاریه"، "درمان رایگان حق مسلم ماست"، "دولت قانون شکن، شرتورا از ما بکن" و "ما به جز حق نمیخوایم، صدقه دولت نمیخوایم". یک بنر بزرگ قابل توجه در دست بازنشستگان معترض دفاع از وکیل خود فرزانه زیلابی بود که یک سال و نیم حکم زندان گرفته است. او وکالت پرونده هایی از کارگران، معلمان و بازنشستگان را بر عهده داشته است. خواست بازنشستگان لغو حکم زندان فرزانه زیلابی و آزادی فوری او و بسته شدن پرونده امنیتی اوست.

در کرمانشاه یک شعار مهم بازنشستگان "کشوری، لشکری، تامین اجتماعی اتحاد، اتحاد" بود که از اعتراضات گسترده و سراسری بخش های مختلف بازنشستگان خیر میدهد. در رشت حدود دویست نفر تجمع کردند. در این شهر پلیس و لباس شخصی ها حضور پررنگی داشتند و چندین بار وارد جمعیت شده و شروع به فیلمبرداری کردند. اما علیرغم آن تجمع ادامه یافت. سپس یک افسر نیروی انتظامی همراه با ۵ نفر وارد جمعیت شدند و فیلم گرفتند و قصد داشتند که یکی از بازنشستگان به اسم دیانتی را دستگیر کنند که با مقاومت جانانه بازنشستگان روبرو شدند و موفق نشدند. نیروهای سرکوب تجمع کنندگان را مورد فحاشی قرار دادند و با پاشیدن اسپری سعی در متفرق کردن جمعیت نمودند. در این میان آنها آقای دیانتی را داخل ساختمان تامین بردند که باز با مقاومت شدید بازنشستگان روبرو شدند. بازنشستگان با شعار مرگ بر ستمگر با نیروی انتظامی درگیر شدند. در آخر نیروهای سرکوب از تجمع کنندگان خواستند که محل را ترک کنند و اعلام کردند که اگر تجمع را پایان دهند دیانتی را آزاد خواهند کرد. اما بازنشستگان عقب ننشستند. بالاخره چند نماینده از بازنشستگان در محل باقی ماندند و بخش دیگر جمعیت دورتر ایستادند و منتظر آزادی دیانتی شدند.

در تجمعات امروز بنرهای بازنشستگان با شعارهایی در اعتراض به گرانی ها و سطح



عفو بین الملل خواهان توقف حکم اعدام عباس دریس شد.

عفو بین الملل: مقامات ایران باید هر گونه طرحی برای اعدام معترض #عباس_دریس که دادگاه عالی حکم اعدام او را تأیید کرد، متوقف کنند. ممکن است در هر زمانی او را اعدام کنند..

عباس دریس باید فوراً آزاد شود

عباس دریس، با ۳ فرزند، پس از یک محاکمه به شدت ناعادلانه مربوط به اعتراضات سراسری نوامبر ۲۰۱۹ محکوم شده است.

ماهواره یاهو

فرکانس: ۱۱۷۶۶

پولاریزاسیون: عمودی

سیگنل ریت: ۲۷۵۰۰

اف ای سی: ۷/۸

ماهواره یوتلس

فرکانس: ۱۱۳۸۷

پولاریزاسیون: عمودی

سیگنل ریت: ۲۷۵۰۰

اف ای سی: ۵/۶

KANAL

کانال جدید

پخش زنده آنلاین،

پخش زنده

newchannel.tv/live/tv

فرکانس های

تلویزیون کانال جدید

در ماهواره های:

www.newchannel.tv

nctv.tamas@gmail.com



کارگری کردن نوعی مجازات است

یاشار سهندی

یک وقتی، یک دوستی در مورد حکم خلع لباس کردن یک آخوند که توسط دادگاه‌های خود آخوندها صادر میشود، جمله دردناکی به این مضمون گفت: "بین از نظر اینها، مائی که لباس معمول تمان است چقدر پست هستیم که برای تحقیر یک آخوند او را محکوم میکنند مثل آدم لباس بپوشد!" و حال جمهوری اسلامی نگاه سخیف خود را نسبت به کارگر با محکوم کردن زنانی که علیه حجاب اسلامی به مبارزه برخاسته اند به "شستن میت"، "تمیز کردن معابر عمومی" یا "نظافت چی" در ادارات دولتی مانند وزارت کشور، بار دیگر ثابت کرد در بی شرمی هیچ حد و مرزی را نمی شناسد. البته باید تاکید شود اگر کسی محکوم به کار مثلا جوشکاری در زیر تیغ آفتاب در بر بیابان نمی شود، نه اینکه کارگر جوشکار از شان بیشتری نسبت به کارگر خدماتی برخوردار است، تنها به دلیل اینست که حاکمان میدانند برای همچنین کارهایی، تخصص و تجربه لازم است و گر نه اساسا کارگر بودن نوعی مجازات است، که گریبان اکثریت جامعه را گرفته است.

کارگزاران این حکومت هر موقع خود را در برابر اعتراضات کارگری در تنگنا می یابند خود را کارگر می شمارند یا کارگزرزاده میشوند. اما آنجا که میخواهند بخشی از جامعه را سرکوب کنند کارگر بودن، نوعی مجازات تلقی میشود.

زنی که میخواهد خود باشد، آزاد باشد، آنچور که دلش میخواهد در جامعه ظاهر شود، به این جرم بزرگ باید کارگری کند. در پاسخ یکی از این محکومان چه محکم و پر قدرت تاکید کرد و گفت: "مجازات ما همکار شدن با خواهران و برادران شریفمان نیست، مجازات ما دیدن روی شماست."

اما در این میان حقیقت بس تلخ لاپوشانی میشود. اینکه جمهوری اسلامی کارگر بودن را پست می شمارد، حتی همانموقع هم که برخی از کارگزارانش مجبورند به ریاکاری مدعی شوند و بگویند که "خودم هم کارگرم". منشاء این گفته نیز بیش از آنکه بواسط شرافت این بخش از جامعه و زحمت بی ارج و قربی که در تولید ثروت جامعه تحمل میکنند باشد، به این برمیگردد که کارگر موجودی تو سر خورده و مظلوم معرفی میشود که باید دستش را گرفت و مثلا با یک کیسه برنج میشود خامش ساخت. و منشا این نگاه از نظامی است که بر استثمار کارگران استوار است. این نظام دو سو دارد، سوی کار و بدبختی، و سوی دیگر پول و در اختیار داشتن بهترین امکانات جامعه بدون هیچ رنج و مشقتی. آنهایی که به پول و ثروت رسیدند ظاهرا نتیجه این است که از "فرصتها" خوب استفاده میکنند و آنهایی که سهم شان از زندگی فقط کار کردن است، به همان نسبت "فرصت سوز".

در همین یکی دو هفته گذشته، سائپتای حکومتی مرتب خبری را با عنوان: "کارگر کارواشی که میلیارد شد" را منتشر و در تکثیر آن اصرار داشتند. آنچه اساس این داستان است که کارگر بودن و بخصوص شستن خودروی دیگران، از پیش یعنی "شغل پست"، و بر اساس معیار نظام طبقاتی کنونی حاکم، سوی دیگر این پستی حتما میلیارد شدن است. بر اساس داستان منتشر شده که اصلا جزئیات آن مشخص نیست، کارگر مورد بحث بر اساس معیارهای نظام سرمایه داری انسان زیرکی بوده و حواسش بوده که دستمزدش را پس انداز کند و در عین حال اخبار را هم دنبال کرده که کجا سرمایه گذاری کند و به این ترتیب طرف الان به آرزویش رسیده است. آنهم تصاحب یک دو جین خودروهای مدل بالا است که قبلا آنها را به دقت می شسته و حواسش بوده که این وسط انعام خوبی دریافت کند! در این میان چیزی که لاپوشانی میشود، سرنوشت میلیونها کارگری است که در سراسر جهان در کارواش ها مشغول بکارند. بخصوص در ایران در برخی کارواش ها، کارگران حتی حقوق ثابت ندارند و صاحب کار لطف کرده و در تابلیوش قید کرده است: کارگران حقوق ندارند

چشم امیدشان به بذل و بخشش صاحب خودرو است!

صبا آلاله، روان تحلیل گر اجتماعی به رادیو زمانه در مورد احکام صادر شده علیه زنان می گوید: "حکومت با تحقیر سیستماتیک جامعه کارگری، تبعیض و نابرابری در طبقات اجتماعی را افزایش می دهد، زیرا شرط بقای خود را در بی ارزش جلوه دادن گروهی و ارزشمند جلوه دادن گروهی دیگر می داند. او با بیان اینکه بی ارزش جلوه دادن بخش هایی از جامعه، عزت نفس و ارزشمندی آنان را زیر سوال می برد می افزاید: در نتیجه این اقدام سیستماتیک این افراد خود را برای دستیابی به مطالبه هایشان محق نمی دانند و ممکن است در برابر هرگونه ظلمی سر خم کنند و این حکومت تمامیت خواه را از اعتراض های سراسری مصون نگه می دارد." این که این تحقیر میتواند موجبات سر خم کردن بخشی از جامعه شود، در جایی جواب میدهد که آن بخشهای جامعه که مورد تحقیر قرار گرفته اند معترض نباشند، نه در جایی مانند ایران که بنا به آماری منتشر شده در ۴ ماهه سال ۱۴۰۲ اعتراضات کارگری افزایش چهار برابری نسبت به همین ماهها در سال پیش را نشان میدهد. جمهوری اسلامی از سر استیصال و پریشانی در مقابله جنبش اعتراضی زنان در دنیای حقیر و پست خود فکر میکند با مجازات کارگری کردن، زنان را به عقب نشینی وامیدارد. اما بی هیچ شک و شبهه ای هیچ خللی در مبارزه زنان و کل جامعه علیه جمهوری اسلامی ایجاد نخواهد کرد. بلکه برعکس بر خشم زنان و کل جامعه، از جمله کارگران می افزاید. "تحقیر سیستماتیک کارگران" اما نه مختص جمهوری اسلامی، نه مخترع آن است. بلکه همانگونه که گفته شد، اساس نظامی است که مبتنی بر استثمار نیروی کار کارگر است. حکم قضایی "کار اجباری" یک حکم تثبیت شده در دنیای سرمایه داری است که به اشکال گوناگون در دنیا اجرا میشود. این محکومیت قضایی کار اجباری اما، بدون هیچ حکم قضایی، بطور روتین در کل دنیا در حال اجرا است. مجرم یعنی کارگر، چون دست اش از وسایل تولید کوتاه است و تنها وسیله اش برای نمردن از گرسنگی، نیروی کارش است؛ که خریدار به پشتوانه دولت و دستگاه قضایی و زندان و نیروهای امنیتی چند و چون فروش آنرا تعیین میکند، شیوه ای کاملا سیستماتیک است که اساس آن بیش از هر چیز بر تحقیر سیستماتیک بسیار خشن کارگران استوار است.

جمهوری اسلامی اما حکم قضایی کار اجباری را تحت فشار یک انقلاب زیرو کننده و برای سرکوب آن به زمخت ترین شکل ممکن اجرا میکند. این احکام پیش از هر چیز اثبات کننده حقارت حکومت الله بر زمین است که روزی از ترس قدرت طبقه کارگر، خود خدا را هم کارگر معرفی کرد. این چنین حکم هایی، جامعه را بیش از پیش قانع کرده که برای ندیدن روی کسانی که شریفترین بخش جامعه را تحقیر میکند، روز سرنوشتی حکومتی که کارگزاران آن کوچکترین بویی از شرافت و انسانیت نبرده اند باید جلو انداخت.



تجمعات بازنشستگان کشوری در شهرهای مختلف

کشوری، لشکری، تامین اجتماعی، اتحاد اتحاد

روز ۲۷ تیر بازنشستگان کشوری از جمله معلمان بازنشسته در ادامه سه شبه های اعتراض خود علیه فقر و گرانی و برای پیگیری مطالباتشان، مقابل ساختمان صندوق بازنشستگی دست به تجمع و اعتراض زدند. بنا به گزارشات تاکنون این تجمعات در شهرهای سندج، قزوین، اصفهان، همدان، کرمانشاه، کرج، همدان، شیراز و یزد برگزار شدند. بازنشستگان شعار میدادند: "بازنشسته داد بزن حق تو فریاد بزن"، "معلم زندانی آزاد باید گردد"، "رسول بدایق آزاد باید گردد"، "گرانی تورم، بلای جان مردم"، و "عدالت، معیشت، شعار پر رنگ ماست".

در این تجمعات همچنین برهایی از عکس معلمان زندانی و خواستهای معلمان توجه ها را به خود جلب میکرد.

بازنشستگان خواستهای مشترکی دارند و این خواستهای مشترک مبارزات آنها را به هم پیوند نزدیکتری میدهد. بخصوص با طرح ادغام صندوق های بازنشستگی به دلیل ورشکستگی این صندوق ها و تعرض بیشتر به معیشت آنها در برنامه موسوم به «برنامه توسعه هفتم» (و مصوبه مزدی شورایی عالی کار اهداف مبارزاتی مشترک بیشتری جلو آمده اند که مبارزه سراسری و مشترک و متحد همه بازنشستگان را می طلبد. مخصوصا باید توجه کرد که از هیجده صندوق بازنشستگی هفده صندوق به ورشکستگی رسیده است و این گوشه ای از بساط دزدسالار حاکم را بازتاب میدهد که معیشت و زندگی بیست میلیون بازنشسته را که ممر درآمدی جز حقوق بازنشستگی ندارند به خطر انداخته است. اکنون از کسری بودجه ۳۰۰ هزار میلیارد تومانی صندوق بازنشستگی سخن گفته میشود.

در تجمعات و اعتراضات امروز بازنشستگان لشکری و کشوری در اردبیل در کنار هم و متحدانه اعتراض و تجمع داشتند. در کرمانشاه نیز در این هفته بازنشستگان تامین اجتماعی، کشوری و لشکری با هم تجمع بر پا کردند و در کرمانشاه بازنشستگان شعار میدادند: "کشوری، لشکری، تامین اجتماعی، اتحاد اتحاد".

اجرای همسان سازی و افزایش حقوق ها به بالای خط فقر سی میلیونی و درمان

رایگان دو مطالبه فوری همه بازنشستگان است. خواستهای بازنشستگان و اعتراض آنها به فقر و بی تامينی موضوع اعتراض همه مردم است. اعتراضات گسترده بازنشستگان در متن شرایط پر تلاطم جامعه یک اتفاق سیاسی مهم است. از این مبارزات باید فعالانه حمایت و پشتیبانی کرد و صدای بازنشستگان را وسیعاً بازتاب داد.

حزب کمونیست کارگری ایران-۲۷ تیر ۱۴۰۲، ۱۸ ژوئیه ۲۰۲۳

اعتصاب هزار کارگر چادرملو و تجمعات کارگران فضای سبز شیراز و دو خبر دیگر

کارفرما با گفتن اینکه پول نداریم مزد کارگران را بالا کشیده است. و آخرین خبر اینکه امروز یکم مرداد عزیز قاسم زاده معلم زندانی در لاکان رشت که در حال گذراندن یکسال حبس خود است، برای ده روز به مرخصی آمد. او از ۱۹ فروردین سال جاری به اتهام تبلیغ علیه نظام در زندان بسر میرد. همچنین بنا بر خبر منتشر شده از سوی شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان دادسرای انقلاب رشت برای چهار عضو کانون صنفی معلمان گیلان به نام های تیمور باقری کودکانی، غلامرضا اکبرزاده باغبان، طهماسب سهرابی و حسین مهدی زاده به اتهام "ایجاد اختلال در نظم عمومی از طریق برگزاری تجمعات غیرمجاز" قرار جلب صادر کرده است. یک کارزار مهم معلمان اعتراض علیه امنیتی کردن مبارزات، ادامه بازداشتها و پرونده سازی علیه معلمان معترض است. در همین راستا کارزار صد هزار امضا اعلام شده و بسیاری به این کارزار پیوسته اند. شرط پیوستن به این کارزار معلم بودن نیست. معلمان با خواستهایی چون افزایش حقوقها به بالای خط فقر سی میلیونی، درمان رایگان و تحصیل رایگان برای همه و داشتن حق مسکن و اعتراض به اختلاس ها و دزدی ها و امنیتی کردن مبارزات صدای اعتراض همه مردم هستند. باید وسیعاً به کارزار یکصد هزار امضای معلمان پیوست. تمامی معلمان زندانی باید فوراً و بدون قید و شرط آزاد شوند.

حزب کمونیست کارگری ایران-۱ مرداد ۱۴۰۲، ۲۳ ژوئیه ۲۰۲۳

امروز اول مرداد کارگران معدن چادرملو در یزد در اعتراض وضع بد معیشتی و عدم پاسخگویی به خواستهای اعلام شده خود دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب از ساعت هفت و سی دقیقه صبح آغاز شد و تمامی کارهای تولیدی معدن چادرملو از جمله بخش سنگ شکن، ریکلایمر، خط کوه و خطوط تولید و بارگیری و فعالیت تراکها متوقف گردید. طبق خبرها کارگران شرکت آسفالت طوس که پیمانکار استخراج معدن است نیز دست به اعتصاب زده اند و متعاقب آن کارگران شرکت نسیم آوران پیمان حاتمی و شرکت خون گستر جهانی که زیرمجموعه های چادرملو هستند نیز وارد اعتصاب شده اند.

افزایش حقوقها، پرداخت کامل سود سهام شرکت، همسان سازی حقوق ها و بیمه تکمیلی، خواستهای فوری این کارگران است.

بنا بر گزارشات در معدن چادرملو شرکتهای پیمانکاری متفاوتی کار میکنند و شرایط کاری کارگران بسیار اسفناک است. در این مجتمع معدنی قبلاً نیروی کار مستقیم جذب میشد. اما بعد کارگران از طریق شرکتهای پیمانکاری جذب کار شده و در ازای همان کارهای نیروهای مجتمع چادرملو، تقریباً نصف و حتی کمتر و بعضاً یک سوم به آنان مزد پرداخت شده است. این اعتصاب ادامه دارد و کارگران اعلام کرده اند که اگر پاسخ نگیرند اعتراض آنان ادامه خواهد داشت.

خبر اعتراضی دیگر در این روز تجمع کارگران فضای سبز در منطقه ۹ شیراز است. این کارگران از سال ۱۴۰۱ تا ۳۱ تیرماه حقوق و مزایای خود را طلبکار هستند.

کارگران پروژه ای پیمانی نفت در تدارک اعتصاب

خبرها از تداک اعتصاب در میان کارگران پروژه ای پیمانی نفت حکایت دارد. شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت در کانال تلگرامی خود مینویسد:

بنا بر گزارشهای دریافتی، گروههایی از همکاران ما درصدد اعتصاب دوباره برای پیگیری خواستها و مطالبات پاسخ نگرفته شان هستند. خواستهای ما کارگران پروژه ای و پیمانی نفت روشن است. شورای سازماندهی کارگران پیمان نفت بر خواستهای اعلام شده کارگران که در زیر آمده تاکید دارد:

* افزایش هفتاد و نه درصدی حقوقها و در عین حال افزایش آن متناسب با رشد نرخ تورم.

* اجرایی شدن کامل بیست روز کار و ده روز استراحت در همه بخشها. پیمانکارانی که قبلا وعده انجام آنرا داده اند باید فوراً آنرا اجرایی کنند.

* کاهش ساعت کار متناسب با دمای منطقه در این فصل سوزان گرما و تعطیلی کار در شرایطی که دمای گرما بالای ۴۵ درجه باشد. ساعت کار در حالت عادی از هشت ساعت نباید تجاوز کند.

* تجهیز خوابگاهها و مراکز کاری به وسایل سرمایشی مناسب و با کیفیت. از جمله اختصاص فن در محلات کار در همه بخشها به اندازه کافی.

* اختصاص یخ و آب نوشیدنی خنک به حد کافی در محلهای کار و در خوابگاهها.

* بهبود فوری وضع کمپها و محل های اسکان و سرویس های بهداشتی متناسب با

تعداد کارگران و استاندارد قابل قبول بهداشتی و نیز و کاهش تعداد نفرت در اطاقها متناسب با گنجایش هر اطاق و بالا بردن استاندارد آنها در حد قابل قبول.

در خاتمه تاکید میکنیم تجمع جزو مکمل اعتصاب است. در تجمعاتمان است که میتوانیم تصمیم گیری جمعی کنیم و متحدانه اعتصاب خود را جلو ببریم.

در حالیکه همه ما کارگران به این وضعیت جهنمی اعتراض داریم، جریاناتی هستند که تحت عنوان کمپین و به اسم "نماینده نیروهای پروژه ای کمپین مرکزی نفت و گاز" خود را جلو می اندازند و با فرمان اعتصاب و تخلیه کارگاهها و با بر حذر داشتن همکاران از تجمع تلاش میکنند مثل دفعات گذشته اعتراضات ما را خاموش و کنترل شده مهار کنند. در عین حال با امر و نهی کردن و برخورد آمرانه با همکاران و تهدید به اینکه اگر کسی همراه نشود در پیچ های مخصوص خود به اشتراک گذاشته میشود، با این کار بر تفرقه افکنی دامن میزنند. باید نسبت به همه اینها هوشیار باشیم.

فضای مجازی برای رشد و بالندگی و سازماندهی متحدانه اعتراض است.

فضای مجازی امکانی برای دخالت حداکثری همکاران است نه برای تخریب و تفرقه افکنی در میان کارگران. و بالاخره اینکه تاکید ما بر اعتصاب با حفظ منزلت تک تک کارگران و اتحاد حداکثری، تصمیم گیری جمعی و متحدانه است.

زنده باد اعتصاب

شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت

۲۹ تیر ۱۴۰۲ (برگرفته از مدیای اجتماعی)

اعتراضات بازنشستگان و جامعه پُر تلاطم انقلابی - شهلا دانشفر

موضوعات مشترکی اعتراضات بخشهای مختلف بازنشستگان را به هم پیوند میدهد که زمینه ساز پیوند مبارزاتی آنها به یکدیگر و تجمعات قدرتمند ترشان در تمام شهرهاست. این هفته در کرمانشاه و اردبیل، بازنشستگان تامین اجتماعی، مخابرات و لشکری تجمع مشترک داشتند. در کرمانشاه شعار میدادند: کشوری، لشکری، تامین اجتماعی، اتحاد اتحاد.

بازنشستگان نقش مهمی در جلو آوردن خواستهایی سراسری چون درمان رایگان داشته و صدای رسای اعتراض مردم علیه فقر و بی تامینی هستند. از همین رو مبارزات آنها در قلب مردم جا دارد. فریاد شعار "اتحاد، اتحاد، علیه فقر و فساد" از سوی بازنشستگان، نشانگر اتصال اعتراضات آنها به فضای انقلابی کل جامعه و فریاد "فقر، فساد، گرانی" میریم تا سرنوشتی "از سوی مردم در دل انقلاب زن، زندگی، آزادی است. تجمعات بزرگ اعتراضی علیه فقر و بی تامینی و توحش و بردگی حاکم در چشم انداز است. اعتراضات گسترده بازنشستگان در متن پر تلاطم جامعه اتفاق سیاسی مهمی است. از این مبارزات باید فعالانه حمایت کرد.

برگرفته از ژورنال شماره ۴۷۷

مبارزات بازنشستگان در این هفته اوج جدیدی پیدا کرد. تجمعات، پُر جمعیت تر بود و حضور زنان برجسته تر. از جمله تجمع بازنشستگان تامین اجتماعی در تهران مقابل مجلس اسلامی با شعار "شاغل و بازنشسته اتحاد، اتحاد" و بازنشستگان کشوری در شیراز با عکسهای برجسته معلمان زندانی و فریاد زندانی سیاسی آزاد باید گردد قابل توجه بودند. هم اکنون بخشهای مختلف بازنشستگان در اعتراض اند. بازنشستگان تامین اجتماعی روزهای یکشنبه، مخابرات دوشنبه و کشوری سه شنبه ها را به روز اعتراضی ثابت خود تار سپید به مطالباتشان اختصاص داده اند. فولاد و دیگر بخشهای بازنشستگان نیز دارند به این لیست اضافه میشوند. در سه روز این هفته در بیش از ۲۰ شهر بازنشستگان تجمع داشتند.

تجمعات اعتراضی متوالی بازنشستگان و در جاهایی با راهپیمایی های باشکوه شان تاثیر مستقیمی در تحرک سیاسی شهرها و به سهم خود در بهبود توازن قوای مبارزاتی مردمی داشته است.

اعتراض بازنشستگان به فقر، گرانی، بی تامینی، اختلاسها و به تبعیضها و سرکوبگریهای حکومت است. بویژه کسر بودجه سیصد هزار میلیارد تومانی صندوقهای بازنشستگی و افزایش بدهی های دولت به آنها موضوع داغی است. از هجده صندوق بازنشستگی هفده صندوق ورشکسته هستند و دولت طرح ادغام آنها را دارد. این موضوع زندگی ۲۵ میلیون بازنشسته را به خطر می اندازد.

برنامه توسعه هفتم حکومت نیز تعرض گسترده ای به بازنشستگان است. بعلاوه مصوبه مزدی شورای عالی کار که مبنایی برای محاسبه مستمری بازنشستگی نیز هست، موضوع دیگر اعتراضات بازنشستگان است.





جهنمی به اسم عسلویه

تصویری از کار در جهنمی به اسم عسلویه

در خبر روز یکشنبه ۲۵ تیر گفته شده که بر اساس داده های سازمان هواشناسی ملی آمریکا، شاخص گرما (میزان شرعی هوا) در فرودگاه بین‌المللی خلیج فارس در عسلویه در جنوب ایران روز یکشنبه به ۱۵۲ درجه فارنهایت (۶۶٫۷ درجه سانتی‌گراد) رسید. با این خبر به سراغ جهنمی به اسم عسلویه ه در آن هزاران کارگر نفت به کار اشتغال دارند برویم. به عنوان کارگری که سالهای بسیار در این جهنم کار کرده ام میخواهم از کار در چنین جهنمی آنهم در این گرمای کشنده که فقط و فقط قابل مقایسه با کار بردگان است به شما بدهم.

گرمی هوا در عسلویه امان کارگران را می‌برد. بنا بر قانون اگر دمای هوا بالاتر از ۵۰ درجه باشد پتروشیمی‌ها باید آن روز را تعطیل کنند، اما عملاً هواشناسی در همیاری با پیمانکاران و پتروشیمی‌ها اخبار کاذب میدهد و به‌طور مثال دمای هوا را ۴۹ درجه اعلام می‌کنند. در صورتی که بارها اتفاق افتاده که خودروی کارگران دمای هوا را بالای ۵۰ درجه نشان داده است. شاید هیچ‌گاه نبینید که یک پتروشیمی بابت گرمای هوا کار کردن را تعطیل کند.

وقتی گرمای بالای ۵۰ درجه و رطوبت با آلودگی هوا ترکیب می‌شود تاثیر سخت‌تری بر سلامت کارگران می‌گذارد. از جمله در بسیاری از روزها وقتی ۶ صبح سوار مینی‌بوس‌ها می‌شدیم که به محل کار برویم، شدت آلودگی آنچنان زیاد بود که حتی ۱۰-۲۰ متری خود را هم نمی‌دیدیم. حال با وجود این گرما و رطوبت و آلودگی، کار ما با رنگ‌های پلی اورتان بود که به‌شدت سمی و خطرناک است. در نتیجه شرایط کاری برای ما کارگران به‌حدی سخت می‌شد که در بسیاری از روزها چند نفر از کارگران بیهوش می‌شدند و این بیهوشی‌ها می‌توانست منجر به خطرات جسمی و جانی برای کارگران شود.

ما کلمن‌های یخی داشتیم و وقتی کارگری از هوش می‌رفت روی صورتش آب می‌ریختم تا به هوش بیاید. این اتفاق بارها نیز برای خود من افتاد. کلمن‌های یخ باید از صبح نزدیک ما می‌بود، اما گاهی یخ برایمان نمی‌آوردند یا دیر می‌رسید. با وجود همه این مصائب و خطرات کار را تعطیل نمی‌کردند و ما ناگزیر به ادامه کار بودیم. چرا که اختیار ما توسط مزد آخر برج تصاحب شده بود.

بعد هم بدنال کار فشرده و سخت در چنین شرایطی تازه وقتی به کمپ‌ها بر می‌گشتیم باید مشغول شستن تانکرها می‌شدیم. چون آن مدام جلیک می‌بستند. و اما چند کلامی هم از شرایط بهداشتی کمپ‌ها بگویم:

در بسیاری از کمپ‌ها برای ۱۰۰ نفر، دو دستشویی و دو حمام بیشتر وجود ندارد و ممکن بود کارگران تا ساعت ۱۲ شب در صف حمام منتظر بایستند. از طرفی در کمپ‌ها ممکن است در یک اتاق ۱۰ متری ۹ کارگر بدون هیچ امکاناتی جز یک موکت و کولر گازی، کنار هم بخوابند. حال تصور کنید در دوران کرونا شرایط چطور بوده است. بسیاری از کارگران به شوخی می‌گفتند، مرکز اصلی شیوع کرونا در جهان عسلویه است. از طرف دیگر هیچ‌گونه ماسک، الکل و وسایل بهداشتی برای ما کارگران که غالباً از بخش پیمانی بودیم وجود نداشت. به هر کمپی هم که سر می‌زدیم شاهد این بودیم که چند نفر در بدترین وضعیت بیماری کرونا قرار دارند. خیلی از کارگران در زمان کرونا دچار مشکلات روی شدند و آلودگی هوای عسلویه وضعیت آنها را وخیم‌تر کرد. آنوقت توجه داشته باشید که در تمام عسلویه تنها یک بیمارستان وجود دارد و آمار مرگ و میرها نیز در عسلویه هیچ‌وقت به‌طور دقیق اعلام نشد و جزو اسرار مگو است. هر کارگری پیش از اینکه وارد کار در یکی از پتروشیمی‌ها شود ابتدا به مراکز بهداشتی می‌رود، من نیز آخرین باری که برای نقاشی لوله‌های زیردریایی و ساختمان‌ها به عسلویه رفتم در این مراکز بهداشتی آزمایش‌های سلامت را دادم و از لحاظ جسمی سالم بودم. پس از اینکه اخراج شدم بیماری‌هایم شروع

شد. نه تنها من، بلکه بسیاری از همکارانم دچار مشکلات کبدی و کلیوی شدند. در کنار سختی‌هایی که من به‌عنوان کارگر در عسلویه کشیدم، دیدن رنج کارگران

و ساکنان عسلویه رنج مرا دوچندان میکرد.

زمانی که به شهر می‌آیی، سالمندان و کودکانی را می‌بینی که به‌خاطر اینکه گاز شهری وجود ندارد، در آن هوای آلوده و گرم کپسول‌ها را کشان‌کشان می‌آورند و بر سکوه‌های گازی می‌نشینند تا آن را پر کنند. نه تنها گاز، بلکه آب تصفیه‌شده مناسبی هم در شبکه شهری وجود ندارد. خیلی از کارگران و مهندسان می‌دانند که یک‌سال بیشتر در این مناطق کار نمی‌کنند و بالاخره به شهرهای خودشان برمی‌گردند. اما مردمی در آنجا متولد می‌شوند، رشد می‌کنند و در چنین شرایطی، زندگی سخت خود را می‌گذرانند.

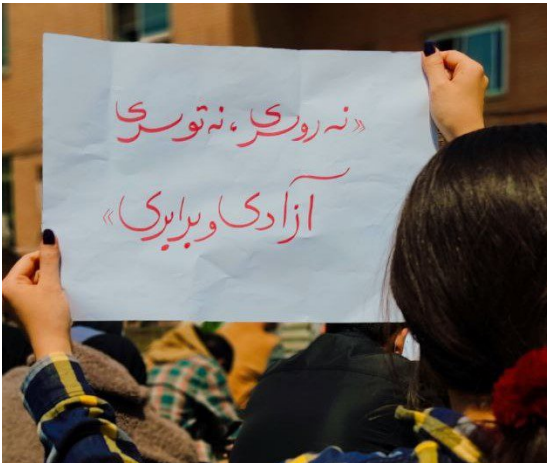
اما اشاره ای هم به اعتراضاتمان داشته باشم

باید بگویم مطالبات، اعتراضات و اعتصابات ما با فراز و نشیب‌هایی در این مناطق صنعتی همراه است.

کاهش ساعات کاری، پرداخت دستمزدهای معوقه، افزایش دستمزدها مطابق ارقام درخواستی که داشتیم، افزایش روزهای مرخصی، تامین وسایل حمل‌ونقل جایگزین، مسائل رفاهی و بهداشتی از جمله شرایط کمپ‌ها و... همواره از مسائلی بودند که ما کارگران برای آن مطالبه‌گری میکردیم و در بسیاری از موارد پاسخ کارگران با تهدید و اخراج داده میشد.

این مطالبات انباشت شده، برای سال‌های متمادی سرکوب شده و بی‌پاسخ ماندند. اما در چند سال اخیر مبارزات کارگران در عسلویه و در کل در نفت، همچون دیگر بخش‌های کارگری گسترده تر و با قدرت تر جلو رفته است. در این مبارزات کارگران با خواسته‌های روشنتری به میدان آمده و یک دستاورد ما شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت بوده است و همواره بر اعتراضات ما روشنائی بخشیده و راهکارهایش متحده کننده صف اعتراضات کارگران بوده است. از جمله آگاهی بسیاری از کارگران و فعالان کارگری امروز به سطحی رسیده است که نه تنها تلاش می‌کنند با اتحاد و همستگی بر مطالبات پیشین خود پافشاری کرده و مصر هستند که به خواسته‌های خود برسند، بلکه تلاش می‌کنند با آگاه‌سازی هرچه بیشتر مطالبات محیط‌زیستی را به اولویت‌های خود اضافه کنند، چراکه می‌دانند با وجود این شرایط خود قربانی تخریب محیط‌زیست خواهند شد. از جمله تعطیلی کار در روزهای سوزان و خطرناک تابستان و کاهش ساعت کار در ایام تابستان که هوا گرم است، تجهیزات سرمایشی مناسب برای کمپ و آب سالم و یخ در دسترس کارگران، ایمن شدن محیط‌های کار در سطح قابل قبول، بهبود وضع بهداشتی کمپ‌ها و کاهش نفرت ساکن در هر اتاق و ایجاد حما و دستشویی به میزان کافی در تمام کمپ‌ها، مجهز شدن کمپ‌ها و محیط‌های کار به دستگاه‌های تهویه هوا همه ز جمله خواسته‌های معیشتی و محیط‌کاری کارگران در مراکز نفتی است. این خواسته‌ها همراه با خواسته‌های معیشتی بر سر مزد و افزایش روزهای استراحت مجموعه موضوعات اعتراضات کارگران نفت در این چند سال بوده است. اکنون نیز کارگران نیز در تدارک برپایی اعتراضات گسترده بر سر همین خواسته‌ها و علیه شرایط برده وار کاری هستند. پیشبرد و تحقق این خواسته‌ها ضربه ای بر پیمانکاران مفتخور و عقب زدن آنهاست. بساط پیمانکاران باید از تمامی محیط‌های کاری برچیده شود. این خواست همه کارگران در نفت و در سطح سراسری است. (برگرفته از مدیای اجتماعی)

بیانیه مشترک علیه تلاشهای مذبوحانه برای بازگرداندن گشت ارشاد به خیابانها برای مقابله با زنان و انقلاب زن زندگی آزادی



زن زندگی آزادی با اسم رمز مهسا/ژینا همچنان ادامه دارد و عرصه مبارزه با حجاب اجباری همچنان یکی از کلیدی ترین و مهمترین عرصه های مبارزه با کلیت جمهوری اسلامی است؛ همانطور که حجاب یکی از کلیدی ترین و مهمترین ارزشهای این رژیم است. ما بر ادامه این مسیر تاکید داریم و بر این باوریم که می بایست در پیشروی انقلاب زن زندگی آزادی و قوی تر کردن هر چه بیشتر جبهه علیه جمهوری اسلامی با سازمان یابی، تشکیل یابی و همبستگی هر چه گسترده تر، تلاش بی وقفه داشته باشیم.

لذا ما از همه مردم آزادیخواه می خواهیم هر چه بیشتر به این عرصه مبارزه تاریخی که اولین "انقلاب زنانه" تاریخ بشریت را رقم زده ببینید و از همه فعالین جنبشهای اعتراضی از جمله جنبش کارگری، معلمان و باننشستگان که همواره یک پای اساسی اعتراضات علیه تبعیض بوده اند می خواهیم که هر چه بیشتر نقش فعالانه تری در مبارزه برای رهایی زن و علیه حکومت آپارتاید جنسیتی داشته باشند!

ما فعالین جنبش زنان، ما مخالفین حجاب اجباری، ما فعالین انقلاب زن زندگی آزادی ضمن محکومیت هرگونه خشونت کلامی، روانی و فیزیکی، هرگونه هتک حرمت و بازداشت و تنبیه به دلیل بیحجابی، بر این باوریم که با تلاش رژیم اسلامی برای بازگرداندن گشت ارشاد به خیابانها و افزایش سرکوبها، هر چه بیشتر بر خشم مردم افزوده شده و این خشم انباشت شده با توجه به تورم و گرانی و فقر و فلاکت روزافزون، می رود که آتش انقلاب را شعله ورتر کرده و گریبان رژیم را به زودی و شدیدتر بگیرد. رژیم اسلامی باید بداند این جولان دادن ها و چنگ و دندان نشان دادنها در خیابانها، با توجه به تعطیلی دانشگاهها و مدارس بعنوان دو پایگاه اصلی انقلاب زن زندگی آزادی، موقتی خواهد بود و رژیم ضدزن و ضدانسانی پاسخ کوبنده ای از مردم و به ویژه زنان در صف مقدم انقلاب، خواهد گرفت.

نه به حجاب و عفاف، نه به جمهوری اسلامی، زنده باد انقلاب زن زندگی آزادی
۳۰ تیر ۱۴۰۲ (برگرفته از مدیای اجتماعی)

امضا کنندگان:

لیست اول به ترتیب حروف الفبا:

رها احمدی - مدافع حقوق زنان و کودکان

ولی اله اقاچانی - فعال مدنی و مدافع حقوق کم توانان جسمی و ذهنی

کوکب بداعی پگاه ایذه - معلم و فعال صنفی

نصرت بهشتی - معلم باننشسته، فعال حوزه زنان و کارگری

محسن حاجی محمدی - فعال سیاسی، زندانی سیاسی سابق

تیرماه ۱۴۰۲ و با آغاز فصل گرما، رژیم زن ستیز اسلامی بار دیگر قصد تحمیل حجاب را دارد. اما این تابستان همانطور که پیش بینی می شد تا به اینجا یک "تابستان سخت" برای جمهوری اسلامی بوده است؛ چرا که در متن "انقلاب زن زندگی آزادی" فرا رسیده و از طرفی "خاکریز حجاب" به درجات بسیاری از دست رژیم خارج شده است.

از طرفی تهدیدات احمدرضا رادان که قرار بود از شنبه ۲۶ فروردین ۱۴۰۲ با بیحجابی برخورد شود، کاملاً بی تاثیر بوده و شکست لایحه حجاب و عفاف هزینه سیاسی بسیار سنگینی برای حکومت گذاشت و حتی به تشنگی هر چه بیشتر صفوف رژیم اسلامی و عمیق تر شدن اختلاف در برخورد با "بیحجابی سراسری" انجامیده و دوقطبی شدیدی در درون حکومت حاکم شده است.

بخشی از مقامات رژیم، شکست در این عرصه را پذیرفته اما تنها راه مانده را شکل دستوری و خشن میدانند. برخی دیگر هشدار میدهند بازگشت خشونت های کلامی و فیزیکی به سطح جامعه به بهانه حجاب، می تواند اعتراضات سراسری ماههای گذشته را تکرار کند.

این دوقطبی نشانی از بن بست حکومت در برابر گسترش بیحجابی سراسری و همینطور در برابر انقلاب زن زندگی آزادی است. رژیم اسلامی اگر حجاب را رها کند به گفته خود باید دیگر ارکان و ارزشهای خود را هم یک به یک رها کند که در اینصورت زودتر و سریعتر به لحظه سرنگونی نزدیک می شود. اما با روشهای خشونت بار قصد دارد عرصه را برای جامعه و به ویژه زنان که موتور محرکه اعتراضات سراسری و انقلاب زن زندگی آزادی بوده اند، تنگ کرده و اینگونه وقت بخرد تا از خود محافظت کند.

بنابراین است که رژیم اسلامی از روشهای سرکوب مشابه حکومت های فاشیستی و با روشی نظیر برخورد نازیها با مخالفان خود، با زنان بدون حجاب و با مخالفان حجاب اجباری برخورد میکند؛ بازداشت های وحشیانه، محرومیت از کار و تحصیل، جریمه نقدی، محرومیت از خدمات اجتماعی، کار اجباری، پرونده سازی بیماری روانی، سازماندهی لباس شخصی ها و آمین به معروف و ناهیمان از منکر در اماکن عمومی، از این دست اقدامات است که اخیراً به تلاش برای استقرار نیروهای گشت ارشاد در خیابانها رسیده که بیشتر به نمایش اقتدار نداشته و پوشالی جمهوری اسلامی می ماند.

از سوی دیگر با توجه به اینکه سالگرد قتل حکومتی مهسا امینی سر مساله حجاب و شروع انقلاب زن زندگی آزادی در حال فرا رسیدن است، رژیم اسلامی عملاً در حالت تدافعی قرار گرفته و تلاش میکند با ایجاد رعب و وحشت در ملاعام، فضا را برای برگزاری اعتراضات گسترده در سالگرد انقلاب زن زندگی آزادی تنگ کند.

ما امضا کنندگان این بیانیه ضمن درود بر تمام زنان جسور و شجاع که حجاب را پس زده و برای حق آزادی انتخاب میکنند، و تمامی آنهایی که برای رهایی زنان و

محافظت از بیحجابی سراسری، این

دستاورد انقلاب زن زندگی آزادی هزینه

میدهند، قاطعانه اعلام میکنیم که این

تلاش مذبوحانه جمهوری اسلامی که از

سر درماندگی و استیصال است، نتیجه

نخواهد داد، چرا که ما در خیابانهای

سراسر کشور آن را شکست خواهیم داد.

ما با صدایی رساتر اعلام کنیم انقلاب

کارگر کمونیست

مسئولیت مطالب با نویسندگان
انهاست. درج مقالات در کارگر
کمونیست لزوماً به معنی تأیید
مضمون آنها از جانب نشریه نیست

عملی و مستقیم و نه نمادین یا نیابتی از حرکات و اقداماتی که توسط این ارگان ها تصمیم گیری می شود.

۳- با توجه به مجموع اوضاع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه، تصمیمات حاکمان بر افزایش فشار و اصرار بر سیاست های ارتجاعی شان، برآورده نشدن خواست های کارگران، معلمان، بازنشستگان، زنان، دانشجویان، روشنفکران و جوانان به طور کلی و با نزدیکی به سالگرد قتل فجیع مهسا در بازداشتگاه گشت ارشاد، می توانیم زمینه های شکل گیری اعتراضات جدید در عرصه های مختلف اجتماعی در ماه های آینده را حدس بزینیم. این امر ضرورت هماهنگی و همکاری بین نیروهای پیشرو بخش های مختلف را دو چندان می کند.

۴- نکته مهم دیگر شکل و مضمون مبارزات آینده، علاوه بر همکاری و اتحاد نیروها (ی پیشرو اجتماعی)، بررسی چگونگی پیشبرد آنهاست. هرچند تمام اشکال مبارزه می توانند در شرایط و زمان های مختلف مفید باشند اما درس گیری از تجارب گذشته و نیز از سرسختی و پافشاری ارتجاعی نیروهای حاکم بر سیاست های ضد کارگری و ضد دموکراتیک خود باعث می شود که نیروهای مبارز بیشتر در جهت نبرد مستقیم و صریح با سیاست های حاکم، بر اعتراضات سیاسی خیابانی و بر اعتصابات اقتصادی و نیز سیاسی سمتگیری کنند.

درست براساس چنین درک عمیقی است که در بسیاری از اعتراضات خیابانی کارگران و بازنشستگان شعار «فقط کف خیابون به دست میاد حقمون!» (سر داده می شود. پیش بسوی مبارزه متحد برای آزادی معلمان در بند و همه زندانیان سیاسی و عقیدتی! مستحکم باد مبارزه مشترک کارگران، معلمان، زنان، بازنشستگان، دانشجویان و روشنفکران!

۳۱ تیرماه ۱۴۰۲

-سندیکی کارگران نیشکر هفت تپه

-گروه اتحاد بازنشستگان

-کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

-کارگران بازنشسته خوزستان

برگرفت هاز مدیای اجتماعی

بیانیه مشترک ...

از صفحه ۱۱

رضوانه خان بیگی - زندانی سیاسی سابق، نویسنده و فعال مدنی

حجت اله رافعی - فعال سیاسی، زندانی سیاسی سابق

الهام رسولی - فعال حقوق کودکان کار و زنان

زهرا زارع سراج - فعال سیاسی

سارا سیاهپور - فعال صنفی معلمان

حدیث صبوری - زندانی سیاسی سابق و فعال مدنی

نرگس ظریفیان - فعال حقوق زنان

منیره عربشاهی - زندانی سیاسی سابق، فعال مدنی و مخالف حجاب اجباری

بهرام فیروزی - مدافع حقوق زنان و فمینیست، زندانی سیاسی سابق، نویسنده و منتقد

و فعال محیط زیست

مژگان کشاورز - فعال حقوق زنان

بهر لاله زاری - فعال سیاسی، زندانی سیاسی سابق

رادا مردانی - فعال جنبش معلمان

خدیدجه مهدی پور - فعال سیاسی

پوران ناظمی - فعال حقوق زنان و از امضا کنندگان بیانیه زنان برای استعفای خامنه‌ای

محمد نیکبخت - فعال سیاسی

بیانیه مشترک کارگری: درد مشترک، درمان مشترک!

در پشتیبانی از خواست آزادی معلمان در بند و دیگر زندانیان سیاسی و عقیدتی و ضرورت عمل مشترک نیروهای پیشرو برای مبارزات آینده! به درستی گفته شده که درد مشترک به صورت جداگانه و فردی درمان نمی شود. براساس چنین درکی، راه علاج دردهای مشترک یا دردهای اجتماعی کارگران شاغل و بیکار، معلمان، بازنشستگان، زنان زحمتکش و آزادیخواه، دانشجویان و جوانان و روشنفکران مردمی، چیزی جز مبارزه مشترک برای تحقق خواست های مشترک و مطالبات برحق هر بخش از این توده عظیم چندین میلیونی نیست. این خواست ها اساساً در زمینه های اقتصادی- اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نمودار می شوند.

خواست های اقتصادی بخش هایی که بر شمرده ایم، اساساً خواست های کارگران و مزدبگیران و یا لایه های نزدیک به آنها یعنی به طور کلی کارگران و زحمتکشان شهر و روستا در مقابل استثمار، دزدی، فساد و اجحافات سرمایه داران و زمینداران و دولت سرکوبگر و واپسگرای حاکم است که مدافع استثمارگران و خود یکی از بزرگترین استثمارگران کشور است.

خواست های سیاسی بخش هایی که بر شمریم، بخش هایی که اکثریت مطلق و عظیم ۹۵ درصدی یا بالاتر جمعیت کشور را تشکیل می دهند، در یک کلمه عبارت است از تعیین سرنوشت در تمامی ابعاد زندگی توسط خود ما که به مفهوم تصمیم گیری در تمام امور سیاسی، اداری و نظامی کشور توسط نمایندگان واقعی همین اکثریت ۹۵ درصدی و نظارت مستقیم آنها و نه

تصمیم گیری توسط روحانیان حاکم و صاحب منصبان لشکری، امنیتی و کشوری و نه کارگزاران سرمایه داران و زمینداران بزرگ. آنچه اساس خواست سیاسی این اکثریت ۹۵ درصدی را تشکیل می دهد تصمیم گیری براساس قوانین و مقرراتی است که نمایندگان مستقیم اکثریت عظیم مردم یعنی کارگران و زحمتکشان شهر و روستا آزادانه وضع می کنند و نه قوانین مقرراتی که از اعماق تیره و تاریک گورستان های تاریخ سر درآورده اند و یا توسط برج عاج نشینان جدید سرهم بندی شده اند...

مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی و همه زنان و مردانی که به جرم فعالیت در سازمان های حرفه ای و سندیکائی دستگیر، شکنجه و به حبس های طولانی محکوم شده اند و یا در سیاهچال ها به صورت بلا تکلیف به سر می برند، یکی از عرصه های مهم مبارزه است و به همین جهت مبارزه برای آزادی معلمان زندانی از اهمیت ویژه ای برخوردار و شایسته پشتیبانی کامل و بی دریغ است.

ما ضمن حمایت از مبارزه برای آزادی معلمان در بند، بر نکات زیر تأکید می ورزیم:

۱- ضرورت حمایت همگانی از خواست های مشترک و عام و یا پشتیبانی از خواست ویژه برحق هر بخش از کارگران، معلمان، زنان، دانشجویان و روشنفکران، دهقانان و دیگر تهیدستان شهر و روستا.

۲- ایجاد ارگان های عمل مشترک از طریق همکاری تشکل های کارگران، معلمان، بازنشستگان، زنان، دانشجویان دانش آموزان و غیره و ضرورت حمایت

تلگرام: @wpi_tamas

۰۰۴۴۷۴۳۵۵۶۲۴۶۲

tamas.wpi@gmail.com

به حزب کمونیست
کارگری پیوندید!



۳۰ تیر ۱۴۰۲ (از مدیای اجتماعی)

خواهان لغو فوری قانون مجازات ضد انسانی اعدام، آزادی بی قید و شرط همه کارگران شرکت کننده در اعتصابات کارگری و کلیه زندانیان سیاسی هستیم، نسبت به این خواسته ها هشدار می دهیم و پیگیر این خواسته ها خواهیم بود. همه ما عباس دریس هستیم. شورای سازماندهی اعتراضات کارگران غیر رسمی نفت (ارکان ثالث)

عباس دریس، باید فوری و بی قید و شرط آزاد شود!

ما کارگران ارکان ثالث، اتهامات منتسب به عباس دریس، کل فرآیند دادرسی قضایی و حکم صادر شده بر علیه او را باطل میدانیم. فرآیند دادرسی این کارگر زندانی شاهد کشتار مردمی آبان ۹۸ در نزارهای اطراف ماهشهر، تحت شکنجه و اعترافات اجباری بوده، حکم اعدام بر علیه عباس دریس تنها با هدف حذف او صادر گردیده است. ما کارگران ارکان ثالث، خواستار آزادی فوری و بی قید و شرط کارگر زندانی #عباس_دریس و بازگشت فوری او به خانه در کنار فرزندان چشم انتظارش هستیم. ما همچنین اعلام میکنیم اعدام، قتل از نوع حکومتی آن است. ما کارگران ارکان ثالث

گرمای تابستان و جهنم عسلویه

نوشته ای برگرفته از تلگرام شورای سازمانده کارگران پیمانی نفت

عزیزمان "عبدالرزاق سیمریان" در آبادان بر اثر شدت گرما و کار در محیط با شرحی بالای ۹۰ درصد جان باخت. نباید بگذاریم این فجایع ادامه پیدا کند. اینان حتی به قوانین مصوب خود عمل نمیکنند. برای مثال در ماده ۷ قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا به صراحت گفته شده در شرایط اضطراری و به دلیل کیفیت خاص جوی از جمله دمای بالا که سلامت انسان را به خطر می اندازد کار باید تعطیل شود. نباید بگذاریم این فجایع تکرار شود. در روزهای حاد و سوزان باید کار با پرداخت حقوق تعطیل شود. در عین حال در روزهای عادی تر ساعات کار کوتاه تر شود. همچنین خوابگاهها باید به وسایل سرمایشی مناسب مجهز گردند و شمار کارگران ساکن در اطاق ها کاهش یابد و بهداشت کمپ ها در حد قابل قبول بهبود پیدا کند. ما این خواستها را بارها فریاد زده ایم و هر بار که سمبه پر زور بود وعده هایی داده شد و بعد عملی نشده است. باید اولتیماتوم ما این باشد که اگر اقدامی سریع صورت نگیرد و شرایط کاری ما بهبود پیدا نکند دست از کار خواهیم کشید. ما برده نیستیم و بر روی خواستههایمان ایستاده ایم. اخطار میدهیم به حرف و اعتراض ما گوش کنید. شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت (برگرفته از مدیای اجتماعی)

پیام دریافتی از همکار: «گرمای تابستان و جهنم عسلویه اخطار ما به پیمانکاران مفتخور: صدای اعتراض ما را بشنوید» کارگر پیمانی نفت در جهنم عسلویه هستیم. در این گرما و هوای شرجی که زنده ماندن دشوار است، از ما مانند بردگان زمان فراعنه کار می کشند و آخر سر هم حقوقی در کار نیست. زندگی در یک اطاق کوچک با نفرات بالا، غیر بهداشتی و بدون تجهیزات لازم سرمایشی و آب خنک و از طرفی کار در زیر گرمای خورشید سوزان همه را بی طاقت کرده است.

در روزهایی که گرما شدت میگیرد ادارات را تعطیل اعلام میکنند اما ما کارگران باید از ساعت ۵ صبح تا هفت عصر در گرمای سوزان جان بکنیم و مرتب با دستمالی تر سر و صورت خود را آب بزینیم که از حال نرویم و این داستان هر ساله است.

به خاطر دارید که در سال گذشته در همین فصل گرما بیش از پانصد نفر از همکاران ما در پروژه های مختلف بخاطر گرمزدگی شدید راهی درمانگاهها شدند و متأسفانه چند نفر هم جان خود را از دست دادند. از جمله در ششم مرداد ماه بود که همکار



زن جوانی به نام "پارمیدا شهبازی" در فضای مجازی پخش شد که در برابر نیروهای مذبذور خیابان قاطعانه فریاد میزند: "من یک زنم و اختیار پوشش حق من است." او هم در منزل خود به جرم حرمت شکنی ساختار ایدئولوژیک حاکم دستگیر شد. در این روزها مردم شهرهای مختلف نیز از دستگیری زنان

پیام ما به قاتلان مهسا "به عقب باز نمیگردیم"

توسط گشتهای ارشاد جلوگیری کردند و همراهی مردان و مقاومت و ایستادگی زنان خیابان را به صحنه ی کشاکش بین مردم و حاکمان بدل کرد و بار دیگر زنان نشان دادند هرگز به عقب باز نمیگردند و تا حصول همه ی آزادی و برابری و زندگی در شان انسان به همراه همه ی مردم دست از مبارزه نخواهند کشید. امروز مبارزه برای کسب حقوق برابر و حق ابتدایی پوشش اختیاری تنها موضوع زنان نیست و همه مردم از کارگر و بانزنیسته و معلم و پرستار از وضعیت موجود به فغان آمده و در صدد آن هستند که زندگی و آزادی را از چنگال اختلاسگران دزد فاسد برهانند و برای ساختن دنیایی بدور از ظلم و تبعیض و نابرابری متحد دست در دست هم دهند.. زنده باد آزادی برابری - زنده باد انقلاب زن زندگی آزادی (ندای زنان ایران - مرداد ۱۴۰۲ برگرفته از مدیای اجتماعی)

در آستانه اولین سالگرد قتل مهسا (ژینا) امینی که سرآغاز انقلابی زنانه با رمز زن زندگی آزادی گردید، شاهد یورش مجدد گشتهای ارشاد به خیابانها و موج وسیع برخوردهای خشونت بار سرکوبگران برای در هم شکستن اراده آهنین زنان در مقابل حجاب اجباری هستیم. ون های گشت ارشاد اینبار به همراهی نیروهای امنیتی و یگان ویژه و قاضی و ضابطان امنیتی در برابر مردم در خیابانها صف آرای کردند و گمان می بردند با چنگ و دندان نشان دادن به مردم میتوانند سایه ی شوم آپارتاید جنسیتی حاکم را از نابودی برهانند. و این در شرایطی است که شعله ی خشم مردم در برگزاری یادبودها و

زادروز عزیزانی که در طی انقلاب ژینا توسط همین مزدوران کشته شدند همچنان فروزان است و از سرکوبگرانی که نور چشمان جوانان مان را به تاریکی فروردند منجریم. در این شرایط شاهد خشم و بیزاری همگان در ه اولین لحظات خبر بازگشت قاتلان مهسا به خیابانها و پخش فیلم دستگیری خشونت بار زنی در خیابان بودیم به طوریکه #محمد_صادقی باز یگر تاتر و سینما در لایو اینستاگرام از آرمانهای زن زندگی آزادی و حق طلبی زنان جانانه دفاع کرد که منجر به یورش مزدوران سرکوبگر به منزل شخصی وی و دستگیری خشونت بار وی شد. همچنین در روزهای گذشته ویدئوی



سارا سیاهپور: با هم پیمان بستیم که هرگز به عقب باز نخواهیم گشت...

سارا سیاهپور می‌افزاید در اسفند سال گذشته، "بدون آنکه برای من ابلاغیه ای ارسال شده باشد، دادگاه تجدیدنظر تعیین شعبه شد و زمان آن نیز مشخص شد." سارا سیاهپور در شهریور ۱۴۰۱ توسط نیروهای اطلاعات "سپاه ثارالله" بازداشت و سپس با قید وثیقه و به صورت موقت آزاد شد. پیش‌تر اندی فیلمور، سیاستمدار و عضو پارلمان کانادا، کفالت سیاسی وی را بر عهده گرفته بود. این سیاستمدار دادگاه این معلم را "یک دادگاه ساختگی" خواند. او همچنین در روز هشتم اردیبهشت سال جاری، همراه با تعدادی دیگر از معلمان و فعالین کارگری و مدنی برای دیدار با همسر محمد حبیبی از معلمان زندانی، بازداشت شد و مدتی زندانی بود. سارا سیاهپور علاوه بر محکوم شدن در دادگاه انقلاب اسلامی، به هیئت تخلفات اداری استان البرز نیز احضار شده است. او این هیئت‌ها را در اداره‌ها و وزارت آموزش و پرورش را بازوی سرکوب نیروهای امنیتی می‌خواند که با احکام تبعید، انفصال و حذف از رتبه‌بندی، ظلم مضاعفی در حق فعالان معترض انجام می‌دهند. او تاکید کرده و می‌گوید: "با وجود همه سرکوب‌های شدید و بگیر و ببندها، اگر قرار بود خاموش شویم، سکوت پیشه کنیم و فعالیت نکنیم، احکام سنگینی که برای دوستان ما که زندانی هستند، صادر نمی‌شد." او بر بر حق بودن مبارزاتشان و تشکلهایشان تاکید میکند و تاکید میکند که از هیچ کوششی برای ارتقاء وضعیت معیشت و منزلت معلمان و دانش‌آموزان خود کوتاهی نخواهند کرد.

حکم شش سال حبس برای سارا سیاهپور باید لغو و پرونده امنیتی او و همه زندانیان سیاسی باید مسدود گردد.

در حال حاضر، تعدادی از معلمان به اتهام‌های امنیتی زندانی هستند و تعدادی نیز با احکام زندان در خطر بازداشت قرار دارند. اسامی معلمان زندانی عبارتند از: اسماعیل عبدی، محمد حبیبی، جعفر ابراهیمی، رسول بدایقی، هاشم خواستار، حسین رمضانپور، امید شاه‌محمدی و انوش عادل، عزیز قاسم‌زاده، جواد لعل‌محمدی، ناهید شیرپیشه، زینب هم‌رنگ، مریم جلال‌حسینی، ناهید شیرپیشه و اصغر امیرزادگان.

معلمان یک نیروی پیشتاز علیه سرکوبگری های حکومت بوده و یک کارزار مهم آنان برای آزادی همه معلمان زندانی و پایان دادن به امنیتی کردن مبارزات است. از جمله هم اکنون کارزار یکصد هزار امضا با خواست آزادی معلمان زندانی را به راه انداخته‌اند. باید وسیعا از این کارزار حمایت و پشتیبانی کرد. تمامی معلمان زندانی، بازداشت شدگان انقلاب و تمامی زندانیان سیاسی باید فوراً و بدون قید و شرط آزاد شوند. شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، یک شعار مهم در آستانه سالگرد انقلاب زن زندگی آزادی است. این شعار را همه جا در تجمعات و در شعاردهی های شبانه باید فریاد زد و بر در و دیوار نوشت. با اعتراضات سراسری میتوان جلوی سرکوبگری های حکومت را گرفت و در زندانها را گشود.

شهلا دانشفر، کمپین برای آزادی کارگران زندانی (اخبار به نقل از مدیای اجتماعی)

تایید حکم شش سال حبس سارا سیاهپور و سخنان وی

دادگاه تجدید نظر جمهوری اسلامی حکم شش سال حبس برای سارا سیاهپور را در بیست و سوم تیرماه تایید و به شعبه یک اجرای احکام زندان اوین ارسال کرد. این حکم با واکنش اعتراضی او و معلمان روپرو شده است. سارا سیاهپور به اتهام "اجتماع و تبانی علیه امنیت ملی" به پنج سال حبس و از بابت اتهام "تبلیغ علیه نظام" به یک سال حبس، محکوم شده است. او همچنین به دو سال ممنوع الخروجی از کشور، دو سال ممنوعیت عضویت در احزاب، گروه‌ها و دسته‌جات سیاسی، و فعالیت در فضای مجازی محکوم گردیده است. در واکنش به حکم صادره از سوی دادگاه تجدید نظر سارا سیاهپور در اینستاگرام خود مینویسد: "با هم پیمان بستیم که هرگز به عقب باز نخواهیم گشت" سارا سیاهپور در گفتگو با صدای آمریکا و در مدیای اجتماعی در واکنش به حکم زندان خود می‌گوید:

"این حکم برای سارا سیاهپور صادر نشده، بلکه برای کل جامعه معلمان صادر شده است تا از آنان زهرچشم بگیرند و آنان را بترسانند." او روند قضایی دادگاه‌ها و از جمله دادگاه خود را غیرعادلانه خوانده و می‌گوید: رویه نیروهای امنیتی و حاکمیت، رویه سرکوب است." او از جمله به به احکام سرکوبگرانه زندان برای معلمان چون اسماعیل عبدی، رسول بدایقی، جعفر ابراهیمی، محمود ملاکی، مهدی فتحی و بسیاری دیگر اشاره می‌کند.

سارا سیاهپور به فرمایشی بودن دادگاه خود اشاره کرده و می‌گوید: "دادگاه من از روز اول، کاملاً فرمایشی بود. به این صورت که ۱۱ دی سال گذشته از شعبه ۱۵ دادگاه به ریاست قاضی صلواتی با من تماس گرفتند و گفته شد که تاریخ برگزاری دادگاه، درست یک روز بعد، یعنی روز ۱۲ دی، است و باید بدون حضور وکیل در دادگاه حاضر شوم." او اضافه کرده و می‌گوید: "جلسه محاکمه به صورت فرمایشی و در ۱۰ دقیقه انجام شد و طی آن، قاضی صلواتی چند سؤال کرد که به آنها پاسخ دادم و تاریخ حکم من با روز برگزاری دادگاهم، در روز ۱۲ دی، یکسان بود. یعنی قاضی صلواتی بدون اینکه کلمه‌ای از حکم ضابط قضایی در پرونده‌ام را جا به جا کند، تایید کرد." او در ادامه توضیح می‌دهد: در روز ۲۵ دی سال گذشته، دوباره از شعبه ۱۵ تماس گرفتند و از من خواسته شد برای دریافت حکم به آن شعبه مراجعه کنم و هنگامی که مراجعه کردم، همان شش سال زندان برایم صادر شده بود که اعتراضم را نوشتم."

